

## بررسی جامعه شناختی ارتباط میان جریان روشنفکری غیر مذهبی و روحانیت در ایران طی دوره پهلوی دوم

عبدالله پیروزی\*

\* - گروه معارف اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

### چکیده

گروه‌های روشنفکری و روحانیت همواره به عنوان دو گروه اثرگذار بر تحولات سیاسی اجتماعی ایران در دوره پهلوی دوم مطرح بودند در طی این دوران گروه‌های مختلف روشنفکری اعم از چپ‌گراها و ملی‌گراها فعالیت می‌کردند و روحانیون به عنوان پاسداران دین در ایران مواضع مختلفی در برابر این گروه‌های روشنفکری اتخاذ کردند. روحانیون در مقابل حزب توده که فعالیت‌های علنی و مخفی آن در واقع بر دو اصل مارکسیسم – لینینیسم استوار بود و ضدیت با باورهای مذهبی به عنوان یک مبنای اصلی تفکر مارکسیستی به شمار می‌آمد موضع گرفته و در جریان ملی شدن صنعت نفت علی‌رغم تفاوت در نوع نگاه روشنفکران ملی‌گرا و روحانیون به نقش دین در اجتماع روحانیون برای مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی از ملی شدن صنعت نفت و دکتر مصدق حمایت کردند، اما با نخست وزیری دکتر مصدق به دلیل نوع نگرش آن‌ها به سنت و مدرنیسم بین آن‌ها اختلاف ایجاد شد و منجر به کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شد. گروه‌های مختلف روشنفکری و روحانیون بعد از کودتای ۲۸ مرداد به حاشیه رفتند. و در مدتی کم‌تر از یک دهه ابتکار عمل یا توانایی فعالیت و قدرت تأثیرگذاری در امور از آن‌ها سلب شد. به طور کلی این مقاله به دنبال پاسخ به این سوال می‌باشد که چه عواملی بر رابطه میان گروه‌های روشنفکری غیر مذهبی و روحانیت در پهلوی دوم تاثیر داشته است. و در پاسخ به این سوال باید گفت که نوع نگرش به سنت و مدرنیسم و تفاوت در ماهیت نظام سیاسی در دوره پهلوی دوم عوامل تأثیرگذار در رابطه میان روحانیت و جریان‌های روشنفکری بوده است.

**کلید واژه‌ها:** روشنفکر، روحانیت، روشنفکر غیر مذهبی، ایران.

## مقدمه

بررسی تأثیر نیروهای اجتماعی بر روی زندگی سیاسی در درجه‌ی اول، نیازمند شناخت مبانی تکوین آن‌ها است. بدین‌سان در جامعه‌شناسی سیاسی مبدأ، بررسی جامعه و مقصد، توضیح زندگی سیاسی است. نیروها و گروه‌های اجتماعی به صورت تصادفی پیدا نمی‌شوند بلکه مبتنی بر علائق گوناگون در درون ساخت جامعه هستند چنین علائقی معمولاً در حول شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. شکاف اجتماعی عملاً موجب تقسیم و تجزیه جمعیت و تکوین گروه‌بندی‌ها می‌گردد. نیروهای اجتماعی شامل طبقات به مفهوم دقیق آن و گروه‌ها و شئونی می‌شوند که ذاتاً طبقه به شمار نمی‌روند و لیکن ممکن است به نمایندگی از طبقات اجتماعی عمل کنند. یکی از مهم‌ترین و دشوارترین مباحث جامعه‌شناسی سیاسی کشف روابط میان طبقات (به مفهوم اقتصادی) و شئون اجتماعی است. در حالی که مارکس میان طبقه و شأن اجتماعی «اتصال نسبی» قائل بود، ماکس وبر بر «اتصال نسبی» میان آن دو تأکید می‌کرد. ( بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۳۵)

بحث از روابط گوناگون میان شئونی مانند روحانیون، روشنفکران با طبقات اجتماعی از نظر مبحث ابزارگونگی و یا استقلال نسبی دولت دارای اهمیت است. مثلاً در زمینه رابطه روشنفکران با طبقات اجتماعی کارل مانهایم جامعه‌شناس آلمانی در کتاب ایدئولوژی ویوتوبیا معتقد است از آن‌جایی که روشنفکران از درون پایگاه‌های اجتماعی گوناگون بر می‌خیزند از نظر اجتماعی و فکری شناور هستند. روشنفکران طبعاً خود یک طبقه نیستند بلکه «اقمار» طبقات و ایدئولوگ نیروهای مختلف اجتماعی هستند به نظر مانهایم روشنفکران مدرن به طور بالقوه توانایی فرارفتن از علائق طبقاتی خود را دارا هستند و از این رو ممکن است به طور نسبی از علائق طبقاتی مستقل شوند. در مقابل آنتونیو گرامشی استدلال می‌کرد که میان روشنفکران و طبقات اجتماعی روابط پیچیده‌ای هست. وی از دو نوع روشنفکران سخن می‌گفت یکی روشنفکران «اندام‌وار» و دیگری روشنفکران «جذب شده» او معتقد بود که هر طبقه‌ی اجتماعی به مقتضای جایگاهش در ساخت تولید اقتصادی جامعه یک یا چند گروه از روشنفکران «اندام‌وار» خویش را به وجود می‌آورد و نقش چنین گروهی ایجاد هماهنگی و آگاهی مشترک در درون آن طبقه است و سپس هر طبقه‌ی اجتماعی پس از تکوین خود مواجه با روشنفکران مستقر می‌شود که ظاهر تداوم تاریخی دارد. مثلاً روحانیون مذهبی که قرن‌ها بر علم و آموزش و اخلاق و نظام قضایی سلطه داشتند، در واقع روشنفکران اندام‌واره اشراف زمین‌دار محسوب می‌شدند. به طور کلی باید گفت از آن‌جا که روشنفکران در ادوار مختلف تاریخی نماینده ایدئولوژی‌ها و فلسفه‌های گوناگون هستند و از آن‌جا که ساخت‌های فکری، خود بازتاب منازعه‌ی اجتماعی سیاسی طبقات و گروه‌های اجتماعی است نمی‌توان مآل روشنفکران را فارغ از علائق اجتماعی و طبقاتی دانست و از همین رو مطالعه دقیق روابط گروه‌های روشنفکری با ساخت منافع طبقاتی جامعه ضروری است.

## بیان مسئله

شناخت تحولات سیاسی اجتماعی ایران طی سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ مستلزم بررسی مواضع گروه‌های روشنفکری و روحانیت به عنوان دو گروه اثرگذار بر این تحولات است. با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و به وجود آمدن فضای باز سیاسی گروه‌های مختلفی در عرصه سیاسی اجتماعی کشور ظهور یافتند. این گروه‌ها با روحانیت که از زمان صفویه در ایران همواره حضور پررنگی در ایران داشته گاه مواضع همسو و مشترک اتخاذ می‌کردند و گاه دچار اختلاف و انشقاق می‌شدند.

روحانیت در مقابل چپ‌گراها به دلیل گرایش آن‌ها به مارکسیسم موضع گرفته و با آن‌ها مخالفت کرده و با ملی‌گراها به خاطر مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی همکاری کرده و از ملی شدن صنعت نفت و دکتر مصدق حمایت کرده‌اند اما با نخست‌وزیری مصدق به دلیل نوع نگرش آن‌ها به سنت و مدرنیسم دچار اختلاف شدند. هم‌چنین روحانیون و روشنفکران دینی هرچند در مبارزه با رژیم شاه مواضع مشترکی داشتند اما در نوع تفسیری که از اسلام ارائه می‌کردند اختلاف داشتند به طور کلی روابط گروه‌های روشنفکری و روحانیت پس از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۳۵۷ یک رابطه شکننده و سست بود. در این مقاله هدف شناخت عوامل تأثیرگذار بر روابط میان گروه‌های روشنفکری و روحانیت در ایران طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ است.

## چهار چوب نظری

واقع گرایانی همچون ویلفردو پاره تو، گائٹانو موسکا و روبرتو میشلز در نقد دموکراسی استدلال میکردند که در جوامع سیاسی همواره یک الیت یا گروه سرآمد، حاکم است. در جامعه شناسی سیاسی نخبگان، به طور کلی رفتار سیاسی ترکیبی از رفتار عقلانی و غیرعقلانی تلقی می‌گردد. مبارزه الیت‌ها برای کسب قدرت، مبارزه‌های عقلانی است، در حالی که بسیج توده‌ها برای حمایت سیاسی از الیت‌ها متضمن رفتار غیرعقلانی و احساسی است. بخش عمده‌ای از زندگی سیاسی مبتنی بر چنین رفتارهای غیر عقلانی است. رقابت میان الیت‌ها بر حسب منافع و علایق ملموس صورت می‌گیرد؛ لیکن پیروزی هر الیت مستلزم جلب حمایت و بسیج مردم از طریق تبلیغات و تحریک افکار عمومی و توسل به شکردهای بسیج گرانه است. (بسیریه ۱۳۷۴: ۶۶-۶۵).

از دیدگاه جامعه شناسی الیتیستی، میان الیت سیاسی و ساخت اقتصادی و اجتماعی رابطه‌ای ضروری و علی وجود ندارد. جامعه شناسی سیاسی فقط به معنی شناخت عمل سیاسی الیت‌ها است؛ البته میان الیت اقتصادی و سیاسی رابطه وجود دارد. موسکا برخلاف پاره تو در مواردی تأکید میکرد که در جامعه مدرن ثروت موجد قدرت سیاسی است، حال آنکه در جامعه سنتی قدرت موجد ثروت می‌بود. مبارزه قدرت نخبگان با یکدیگر مستلزم بسیج منابع درونی و نیز بسیج دیگر الیتها و توده‌هاست.

از نظر جامعه شناسی الیتیستی تضاد واقعی در جامعه سیاسی نه میان الیت و عame بلکه میان خود الیت‌ها در جریان است. از این منظر وجود یک یا چند الیت به هر حال ضروری و اجتناب پذیر است. این ضرورت و اجتناب ناپذیری به دلایلی چند توجیه شده است. مثلاً برخی استدلال کرده‌اند که توده‌های مردم بر طبق تجربیات تاریخی ناتوان از حکومت بر خویشتن میباشدند و هرچند اغلب به صورت ناگهانی در صحنه تاریخ و سیاست ظاهر میگردند و در انتقال قدرت از گروهی به گروه دیگر موثر ظاهر میگردند، اما دیری نمی‌پاید که دوباره دچار عدم تشکل میشوند و انفعال در پیش میگیرند. توده‌های مردم ترجیح میدهند مسئولیت تصمیم گیری در مورد مسائل عمومی و حتی مسائل مربوط به خودشان را به نخبگان واگذار کنند. در مقابل نخبگان توانایی سازماندهی به خویش را دارند و همین سازماندهی یکی از ویژگی‌های الیت بودن است. همواره اقیلیتی از مردم می‌توانند به خود سازمان دهند در حالی که قاعده‌تا اکثریت تشکل ناپذیر است.

مفهوم نخبگان یا سرآمدان، ترجمه واژه الیت است که معمولاً به دارندگان مناصب عالی در درون نظام سیاسی اشاره میکند. به این معنی، الیت همان حکومت کنندگان هستند که به هر دلیلی تحت این عنوان مورد شناسایی قرار میگیرند؛ به طور مثال وقتی پاره تو میگوید که «هر ملتی تحت عنوان حکومت یک الیت قرار دارد» تنها به همین معنی است که هر ملتی حکومت کنندگانی دارد.

اما مفهوم نخبگان یا الیت در مواردی در معنای پیچیده تری نیز به کار رفته است. در چنین کاربردی صرف این که گروه حاکم‌های قدرت را در دست دارد، مالک و معیاری کافی برای الیت تلقی کردن آن نیست. در این معنا، واژه‌ی الیت در مورد گروه‌هایی به کار برد میشود که گمان میرود به دلایلی برتر از دیگر گروه‌های اجتماعی هستند، هرچند حتی حکومت را در دست نداشته باشند. مفهوم الیت در این معنا دارای نوعی بار اخلاقی و ارزشی میباشد. با این اوصاف اغلب جامعه شناسان سیاسی مانند پاره تو مفهوم الیت را به صورتی دو پهلو به کار گرفته و دو معنای بالا را با هم به نحوی ترکیب کرده‌اند. در این معنای سوم گفته میشود که هر گروه حاکمه‌ای تا زمانی که دارای ویژگی‌های سرآمدی است در قدرت باقی می‌ماند و یا هر الیتی سر انجام به گروه حاکمه تبدیل می‌گردد. پیشینه مفهوم الیت به اندیشه‌های نیکولو ماکیاولی باز میگردد. (بسیریه، ۱۳۷۴: ۶۷)

تفاوت میان الیت و طبقه‌ی اجتماعی نیز مجادلاتی را برانگیخته است. برخی بر این باورند که پایگاه اجتماعی الیت معمولاً وسیعتر از پایگاه اجتماعی طبقه اجتماعی مانند اشرافیت موروثی است و در مطالعه‌ی الیت‌ها باید همواره به تحرک اجتماعی توجه داشت. به این معنا الیت با طبقه اجتماعی تفاوت اساسی دارد. به نظر اکثر نویسنده‌گان معاصر، مفهوم الیت را باید صرفاً در مورد گروه حاکمه جامعه نو استفاده کرد؛ به این معنا که حکومت طبقه که مبنی بر مالکیت وسائل تولید بوده است، جای خود را به حکومت الیتی داده است که قدرتش ناشی از توانایی‌ها و دستاوردهای شخصی است نه ناشی از مالکیت. بنابراین در هر جامعه‌ای که در آن امکان پیشرفت شخصی وجود داشته باشد دارای خصلتی الیتیستی نیز هست (بسیریه، ۱۳۷۴: ۶۸)

ذکر این نکته بسیار حائز اهمیت است که عامل شایستگی را در به قدرت رسیدن گروه حاکمه در جوامع سنتی را نباید نادیده گرفت. از این رو شاید نتوان مفهوم الیت را به نوع خاصی از جامعه محدود کرد. در این رابطه برخی از صاحب نظران میان سه دسته از الیت‌ها تمیز قائل شده‌اند: ۱) الیت‌هایی که بر حسب معیارهای سنتی یا عقلانی دارای شایستگی بوده و بر حسب توانایی‌های فردی به قدرت میرسند. ۲) الیت‌هایی که به منظور انجام برخی کارویژه‌های اجتماعی به صورت عقلانی تشکیل میشوند و ۳) الیت‌هایی که بر اساس دلایل احساسی یا فایده گرایانه نقش نمایندگی به آنها واگذار میشود. در اکثر تقسیم‌بندی‌ها چهار الیت عمده تمیز داده شده‌اند: ۱) الیت قدرت سیاسی، ۲) الیت اقتصادی، ۳) الیت نظامی و ۴) الیت فکری.

با این حال بیشتر نظریه پردازان قدرت سیاسی را یکی از ویژگی‌های اساسی الیت تلقی کرده‌اند. به طور مثال موسکا طبقه‌ی حاکمه یا طبقه‌ی سیاسی را در همان مفهوم الیت به کار میبرد. پاره تو نیز مفهوم الیت را در مورد همه‌ی دسته‌بندی‌های اجتماعی به کار می‌بیند.

پاره تو جامعه شناسی سیاسی خود را در مجادله با مارکسیسم و پیروان دموکراسی عرضه کرد. به طور کلی، تو عقل عامل نارسایی برای فهم رفتار اجتماعی، جامعه و تاریخ است. انسان اصولاً از نظر پاره موجودی غیر عقلانی و دارای ذخایر بزرگ غریزی و احساسی است و این ویژگی در انسان پایدار است و تاریخ دگرگونی عمله ای در آن به وجود نمی آورد. پاره تو البته مدعی آن بود که باید روش های علوم دقیق را برای فهم جامعه به کار گرفت و بر تجربه و عینیت تاکید گذاشت و از این رو میتوان گفت که او نیز به اصول اثبات گرایی پاییند بوده است. از نظر وی مذهب، سوسیالیسم و دموکراسی جملگی مظهر زندگی غیر عقلانی انسان و خرافه هستند، هر چند که به اقتضای طبع انسان همواره نوعی از مذهب یا ایدئولوژی پایدار خواهد ماند؛ از طرفی آنها ممکن است منشاء فایده و در تحول جامعه موثر بیفتند. مذهب، سوسیالیسم و دموکراسی همگی از مظاهر تباہ کننده‌ی انسانگرایی و ترحم هستند که ناشی از موقعیت گروه‌های ضعیف و تحت سلطه میباشد. از نظر پاره تو رفتار انسان بر دو گونه است: یکی رفتار عقلایی مبتنی بر علم و منطق و دومی رفتار غیرعقلانی مبتنی بر احساس. از این دو نوع رفتار، رفتار احساسی در تعیین رفتار اجتماعی انسان تعیین کننده‌تر است. بر این اساس توده‌های مردم بیشتر بر اساس احساسات خود عمل میکنند. در مقابل الیت‌ها بیشتر بر اساس حسابگری و دستیابی به منافع خود به صورتی عاقلانه می‌اندیشد و عمل میکنند. هرگاه الیت حاکم احساس ترحم و انسان دوستی را به دل خود راه دهد دچار ضعف و فساد میشود. هر الیتی که آماده نبرد برای دفاع از موقعیت خودش نباشد، دچار زوال می‌شود و هیچ راهی ندارد جز آن که جای خود را به گروهی بدهد که دارای خصلت‌های قوی و مردانه است، بدهد.

از دیدگاه پاره تو، گروه حاکمه با ثبات گروهی است که در آن ترکیب درستی از خصلت‌های روبه صنعتی و شیر صنعتی در آن ظاهر گردد. اما بر طبق روند زوال و فساد جامعه سیاسی، در عمل در درون الیت حاکم شمار روبه صفتان رو به فزونی میگذارد و در مقابل شمار شیر صفتان در درون بخشی از توده‌ها افزایش می‌یابد و بدین سان حرکتی دائمی در جامعه سیاسی از پایین به بالا صورت میگیرد که پاره تو از آن به عنوان گردش نخبگان یاد میکند (بسیریه، ۱۳۷۴: ۷۲).

به عقیده پاره تو اگر نخبگان حکومتی نتوانند نیروهای جدیدی از لایه‌های پایین و توده‌های مردم جذب کنند، در ساختار اجتماعی عدم تعادل پیش می‌آید و جامعه را دچار بحران‌های مختلفی مینماید (از غندی، ۱۴۲: ۱۳۹۴) از این رو پس از کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ مشاهده میگردد که ارتش و به طور کلی نظامیان اعم از ساواک، شهربانی، نیروهای پایوری و غیره در کابینه و ساختار سیاسی دوران پهلوی دوم به عنوان الیت حاکم نقش بر جسته ای بر عهده داشتند و نظریه گردش نخبگان، آن چنان که پاره تو به آن باور داشت، اتفاق نیفتند و سایر الیت‌ها همچون روشنفکران، روحانیت، مدیران و غیره فرصت حضور در کابینه و ساختار سیاسی و جایگزینی با الیت نظامی را به دلیل سرکوب، خفغان، استبداد و وابستگی به نیروهای خارجی پیدا نمیکردند. همین امر باعث شد تا در این مقاله از نظریه نخبه گرایی برای تبیین وضعیت هر یک از گروههای سرآمد و تاثیرشان به عنوان یکی از علل سقوط محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۵۷ استفاده نماییم.

## روشنفکران و سیاست

واژه‌ی روشنفکران معمولاً برای توصیف کسانی به کار بردہ می‌شود که عمدتاً به کار فکری می‌بردازند. در برخی از کشورها لفظ روشنفکر معنای ضمی خلاق بودن و نقاد بودن را نیز در بر دارد. با این حال از روشنفکران تعریف واحدی نمی‌توان عرضه کرد. (بشيریه، ۱۳۸۷: ۲۴۷) به عبارت دیگر باید گفت به دست دادن تعریفی از «روشنفکری» که بیشتر کسان از آن راضی باشند وظیفه بسیار دشواری است. آدمی آرزو می‌کند که امکان آن وجود داشت تا آگاهانه از چنین مشکلی بپرهیزد. دشواری هنگامی دوچندان می‌شود که پژوهش گر بکوشد برای این قشر نامشخص در جهان به اصطلاح در حال توسعه تعریفی کارساز به دست دهد. به پیروی از سقراط و افلاطون می‌توان روشنفکران را وجدان خردگیر هر جامعه دانست. (بروجردی، ۱۳۸۷: ۳۹) ماکس ویر روشنفکران را گروهی می‌داند که رهبری یک جامعه فرهنگی را به دست می‌آورند. (بروجردی، ۱۳۸۷: ۴۰) دکتر حسین بشیریه روشنفکران را کسانی می‌داند که از چنین چارچوب‌های رایج در اندیشه، فرهنگ، علم و هنر بیرون می‌روند. (بشيریه، ۱۳۸۷: ۲۴۷)

## نقش روشنفکران در سیاست

به طور کلی می‌توان گفت که روشنفکران سه نقش عمدۀ در زندگی سیاسی ایفا می‌کنند. یکی انتقاد از نظام سیاسی، دوم مشارکت و دخالت در آن و سوم، ازوا و کناره‌گیری از زندگی سیاسی.

### ۱ - نقد نظام سیاسی

نقد نظام سیاسی ممکن است به صورت نفی کامل نظم موجود بروز کند. رهبران انقلاب فرانسه (رویسپیر، دانتون، سن ژوست) اغلب از روشنفکران بودند. نقش روشنفکران روسیه در جنبش‌های اجتماعی - سیاسی و انقلاب‌های آن کشور از قرن نوزدهم به بعد بسیار چشم‌گیر بوده است. اما روی هم رفته انتقاد روشنفکران نسبت به نظام سیاسی در همه جا فراگیر نبوده است. پیدایش دولت رفاهی در غرب موجب تغییر گرایش‌های سیاسی روشنفکران در آن کشورها گردیده است. بدین‌سان سنت روشنفکری نیز با تحول در اوضاع و احوال سیاسی طبعاً متتحول می‌شود. روشنفکران نقش سیاسی قابل ملاحظه‌ای در جنبش‌های اجتماعی، بسیج توده‌ای و انقلاب‌ها ایفا می‌کنند. ایدئولوژی و تبلیغات ایدئولوژیک لازم برای تدارک انقلاب اغلب کار روشنفکران است. به طور کلی در دوره‌های بحرانی و تغییر که بیش از دوره‌های ثبات و آرامش مردم با قلب خود فکر می‌کنند نقش صاحبان فکر و اندیشه هم فزونی می‌گیرد. از این رو گفته شده است که روشنفکران «خمیرمایه‌ی» انقلاب‌اند. نارضایی و فعل شدن روشنفکران از نظر سیاسی معمول عوامل گوناگونی است. مثلاً ناهماهنگی میان شان و طبقه یا شأن قدرت و بی‌اعتنایی اصحاب قدرت به اصحاب اندیشه از جمله عوامل عده نارضایی روشنفکران است. (بشيریه، ۱۳۸۷: ۲۵۵)

### ۲ - مشارکت روشنفکران در زندگی سیاسی

مشارکت روشنفکران در سیاست اشکال گوناگونی دارد از جمله بید از اعمال نفوذ بر سیاست‌های دولتی یا افکار عمومی، مشارکت در زندگی سیاسی و قبضه قدرت، مشاوره‌ی سیاسی و جز آن برد. اما شرکت موفقیت‌آمیز روشنفکران به مفهوم دقیق کلمه در سیاست بستگی به ضعف و قدرت دیگر گروه‌های اجتماعی داشته است. در کشورهایی که گروه‌های جامعه

ستی مانند زمین‌داران، اشرافیت و روحانیت نقش عمدہ‌ای در سیاست داشته باشند، میدان فعالیت روشنفکران تنگ‌تر می‌شود. بر عکس در جامعه مدرن صنعتی امکانات بیشتری برای فعالیت سیاسی روشنفکران فراهم است.

### ۳- کناره‌گیری از سیاست

عزلت‌گزینی و کناره‌جویی از زندگی سیاسی در بین همه گروه‌های اجتماعی در شرایط خاص رشد می‌کند. معمولاً در شرایط وقوع مصیبت‌های گیج‌کننده و احساس سرخوردگی و توهمندگی و احساس تغییرناپذیری شرایط سیاسی گرایش به بی‌عملی و کناره‌جویی از سیاست افزایش می‌یابد. از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی کناره‌گیری از سیاست معمولاً همراه با پدیده‌هایی چون ترس و افسردگی و احساس حقارت و بدینی است. به طور کلی کناره‌جویی از سیاست در نتیجه سه عامل پیدا می‌شود: یکی فقدان انگیزش برای شرکت در زندگی سیاسی (عوامل روان‌شناختی و فرهنگی) دوم فقدان امکانات لازم (مثل آموزشی، اطلاعات، ارتباطات، سازمان، تشکل) و سوم فقدان فرصت عمل از نظر سیاسی به علت بسته بودن ساخت قدرت. در خصوص روشنفکران، کناره‌جویی از سیاست معمولاً معلول عامل سوم است.

### روشنفکری در ایران

مفهوم روشنفکری همانند بسیاری از مفاهیم سیاسی – اجتماعی دیگر از غرب وارد ادبیات سیاسی ایران شده و از نظر تاریخی و نظری به آراء و اندیشه‌های فلاسفه‌ی عصر روش‌گری در اروپا بر می‌گردد و روشنفکری به عنوان نگاه مدرن به حوزه‌های مختلف علم از جمله سیاست، حقوق و دین مطرح می‌شود. (امیری، ۱۳۸۳: ۲۰) روشنفکری در زبان فارسی ترجمه و ازه فرانسوی انتلکتوئل یا وازه انگلیسی انتلکتوئال می‌باشد. (علم، ۱۳۶۲: ۱۰۴۲) و در ادبیات فارسی وازه روشنفکری ترکیی وصفی مشتمل بر دو وازه روش و فکر بوده که اولی صفت و دومی موصوف آن است به همین دلیل در لغتنامه دهخدا روشنفکر عبارت است از کسی که دارای اندیشه روش باشد (دهخدا، ۱۳۴۶: ۱۷۱) آلمحمد در کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران، روشنفکری را یک غلط و اشتباه مشهور معرفی می‌کند که به جای انتلکتوئل به کار گرفه شده. به نظر ایشان بهتر بود در مقابل آن کلمه هوشمند یا فرزانه به کار می‌رفت. (آل‌احمد، ۱۳۵۷: ۱۸)

به هر حال در اوایل دهه ۱۳۲۰ فرهنگستان ایران وازه فارسی روشنفکری را به جای «منورالفکری» که رنگ و بوی عربی داشت پیشنهاد کرد و این اصطلاح خیلی زود در بیان سیاسی ایرانیان جای شایسته خویش را پیدا کرد. هر پژوهشی درباره‌ی روشنفکران ایران باید علاوه بر این توضیحات مفهومی چند ویژگی تاریخی و اجتماعی را به حساب آورد. مقایسه کوتاه با کشورهای دیگر آسیایی به نشان دادن این تفاوت‌ها کمک می‌کند. نخست و مهم‌تر از همه این واقعیت که کشورهای اروپایی هرگز ایران را به طور رسمی مستعمره نکردند. و این بدین معنی است که روشنفکران ایران برخلاف همتایان خود در هند، پاکستان، الجزایر، مراکش و تونس، دوزبانه و نیز به همین خاطر دو فرهنگی نشده‌اند.

دوم این که روشنفکران ایرانی در مقایسه با همتایان عثمانی خود با فلسفه‌ی غربی دیر آشنایی یافته‌اند؛ و تنها در اواخر قرن نوزدهم بود که مراجعته به منابع اصلی اروپا را آغاز کردند. پیش از این زمان بیشتر آن چه درباره‌ی مکتب‌های فکری غرب می‌دانستند از راه ترجمه‌های ترکی عثمانی و هندی به آن رسیده بودند. شگفتی ندارد که روشنفکران ایرانی قرن بیستم از نظر تعهد به سکولاریسم، نتوانستند از همتایان ترک خود پیشی بجوینند.

سوم این که اصلاح‌گران غیر مذهبی ایرانی نتوانستند از سرمشق روسی خود که از قرن هجدهم در اندیشه روشن‌گری مهارتی یافتند و بعدها توانستند ایدئولوژی‌های اروپایی چون مارکسیسم و آنارشیسم را به اوچ‌های تازه‌ای برسانند پیروی کنند. سرانجام اینکه روشنفکران ایرانی به اندازه روشنفکران ژاپنی قرن نوزدهم روشنفکران هندی قرن بیستم که هزاران کتاب از زبان‌های اروپایی ترجمه کردند و به ارزیابی انتقادی جنبه‌های گوناگون روابط جامعه‌های خویش با غرب پرداختند، از خود پشتکار نشان ندادند. با این وجود در ایران طبعاً نقش روشنفکران مدرن به ویژه در آغاز تحول و نوسازی از حد ایفای نقش در زندگی سیاسی فراتر می‌رفت و جنبه‌ای ساختاری و بنیادی یافت به طوری که زمینه انقلاب مشروطیت ایران در نتیجه نشر عقاید روشنفکران اولیه آماده گردید.

### **روحانیون، مذهب، سیاست**

رابطه میان روحانیون مذهبی و سیاست و حکومت در سطوح و درجات مختلف و متنوع قابل تصور است. نخست باید گفت که ممکن است سیاست و حکومت بدون دخالت روحانیون مذهبی شود. گروه‌های اجتماعی دیگری غیر از روحانیون ممکن است وقتی در مسند قدرت قرار می‌گیرند، احکام دینی را اجرا کنند. در همهٔ نظام‌های سیاسی سنتی که عمدتاً مبتنی بر مشروعيت مذهبی بوده‌اند، سیاست به این معنی مذهبی بوده است. دوم این که، روحانیون اغلب به عنوان یک گروه ذی نفوذ عمدت در نظام‌های سنتی عمل کرده و به این معنی جزیی از طبقه حاکمه بوده‌اند. میان حکام و روحانیون در همه نظام‌های سنتی کم و بیش توافق و سازش وجود داشته است. حکام سنتی می‌باشد به مذهب و سنن احترام بگذارند، زیرا در غیر این صورت با اعتراض پاسداران سنت و مذهب به ویژه روحانیون مواجه می‌شوند.

### **عوامل دخالت روحانیون در سیاست**

۱ - هرچه داعیه‌های سیاسی و اجتماعی مذهب بیشتر باشد، احتمال دخالت روحانیون در زندگی سیاسی بیشتر می‌شود. بی‌تردید همه مذاهب نسبت به تنظیم امور اجتماعی و سیاسی کم و بیش ادعاهایی داشته‌اند زیرا هر مذهبی قطع نظر از وظیفه تأمین وسائل رستگاری برای مؤمنان می‌باشد به تنظیم حوزه‌ی زندگی مادی آن‌ها نیز پردازد. با این حال برخی مذاهب بیش از مذاهب دیگر داعیه دخالت در امور دینی و سیاسی داشته‌اند.

۲ - هرچه روحانیون یک مذهب به عنوان یک نیروی سیاسی از نظر تاریخی، موقعیت ممتاز و قوت بیشتری داشته باشند، احتمال دخالت مستقیم و گسترده‌ی آن‌ها در سیاست افزایش می‌یابد.

۳ - هرچه امکان تعبیر و تفسیر پذیری مذهب و تطبیق آن با شرایط متحول تاریخی بیشتر باشد توانایی روحانیون برای مداخله مستقیم در سیاست افزایش می‌یابد.

۴ - هرچه نهادهای مذهبی سازمان یافته‌تر و منسجم‌تر باشند توانایی روحانیت برای دخالت در سیاست بیشتر می‌شود.

### **سقوط رضاشاه و فعل شدن گروه‌های سیاسی متعدد**

رضاخان در دوره حکومت خود با تمرکز بیش از حد قدرت، عملاً نوعی حکومت استبدادی را بنیان نهاد که اجازه هیچ فعالیت آزاد سیاسی - اجتماعی را به گروههای سیاسی و مخالفان نمی‌داد. در این دوره، ناسیونالیسم و ملی‌گرایی در قالب غیر دینی که بر شکوه و عظمت شاه تمرکز داشت، بنیان‌گذاری شد و اگرچه به اسلام به صورت مستقیم چندان حمله نشد، اما عملاً دست روحانیون از نهادهای سنتی قدرت خود کوتاه شده، و به نسل جدید چنین آموزش داده شد که اسلام از سوی اعراب بی‌تمدن بر ایران تحمیل شد. (امیری، ۱۴۱: ۱۳۸۳) اما با هجوم نیروهای انگلیس و شوروی در شهریور ۱۳۲۰ و فرو ریختن پایه‌های استبداد، نارضایتی‌های سرکوب شده‌ی شانزده ساله بیرون ریخت. سیاست‌مداران کهنه‌کار که در بازنیستگی‌های اجباری زخم‌هایشان را درمان می‌کردند با شتاب به صحنه عمومی بازگشتند. رهبران مذهبی از کتابخانه‌های حوزه‌ها خارج شدند و وعظ و خطابه را از سر گرفتند. روشنگران نیز که بیشترشان جوان‌تر از آن بودند که مشکلات و گرفتاری‌های سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۸۶ را به یاد آورند به قصد ساختن کشوری جدید و با انتشار روزنامه، جزو و تشکیل احزاب سیاسی با شور و شوق تمام وارد صحنه سیاست شدند. بدین ترتیب، دوران سکوت جای خود را به فریاد نمایندگان پر شور، روزنامه‌نگاران سرزنشه و بانشاط، رهبران صریح‌الهجه حزبی و تظاهر کنندگان ناراضی داد. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۲۱۷) از جمله گروههایی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ شروع به فعالیت کردند می‌توان به حزب توده اشاره کرد که با حمایت همسایه شمالی و برخی دموکرات‌های قدیمی، با شعارهایی متنوع و جذاب به یکی از بزرگ‌ترین احزاب کشور تبدیل شد. علاوه بر چپ‌گرایی، در دوره‌ی بعد از شهریور ۱۳۲۰، گرایش ملی‌گرایی با ویژگی‌های غرب‌گرایی، دموکراسی و لیبرالیسم شکل گرفت. (امیری، ۱۴۴: ۱۳۸۳) بعد از شهریور ۱۳۲۰ لیبرالیسم که فرصت تازه‌ای برای ملحق شدن به ناسیونالیسم پیدا کرده بود با ویژگی بیگانه‌ستیزی و آزادی‌خواهی در صدد جلوگیری از رشد انحصاری قدرت سلطنت و عدم تکرار تجربه‌ی رضاخان و لغو امتیازهای بیگانگان برآمد. (داوری، ۱۳۷۱: ۶)

علاوه بر دو گرایش چپ‌گرایی و ملی‌گرایی در فاصله‌ی بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، جریان اسلام‌گرایی هم، در قالب‌ها و شیوه‌های مختلف به فعالیت پرداخت.

## چپ‌گرایی و حزب توده

سابقه‌ی سوسیالیسم و چپ‌گرایی در ایران به حضور کارگران و کسبه ایرانی در شهرهای مختلف قفقاز و تأثیرپذیری آن‌ها از سازمان‌های سوسیال دموکراسی روسیه برمی‌گردد. این مسئله امکان ارتباط و آشنایی را با افکار و سازمان‌های سوسیالیستی فراهم کرد. رفت و آمد ایرانیان به شهرهای قفقاز از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شروع شد و همه ساله افزایش یافت. به طوری که بنا به گفته کسری در اوایل قرن بیستم تنها در محله‌ی صابون‌چی و بالاخانی باکو حدود ۱۰ هزار ایرانی کار می‌کردند. (کسری، ۹۴۰: ۱۳۵۷) این کارگران که در شهرهای قفقاز مشغول کار بودند، همانند شهرهای خود که همواره در آن شاهد فجایع و مظالم استبدادی حاکمان بودند در شرایطی دشوار، سخت و غیر انسانی به سر می‌بردند. وقوع انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه تزاری به همراه شعارهای عدالت‌طلبانه و ظلم‌ستیزانه سوسیالیست‌ها، کارگران را در کنار گروههای چپ‌گرا به مبارزات اجتماعی کشاند. اما روی آوردن آن‌ها به افکار چپ‌گرایی و سوسیالیسم بدون شک بر اساس نظریه

مارکس نبود بلکه بیشتر علیه بی عدالتی و ظلمی بود که از حاکمان محلی و دولتی می دیدند. بدین ترتیب افکار چپ گرایی در قالب گروه‌ها و سازمان‌های مختلف در ادوار تاریخ ادامه پیدا کرد.

دو هفته بعد از کناره‌گیری رضاخان در اوخر شهریور ۱۳۲۰ حزب توده با شرکت عده‌ای از روشنفکران معتقد به سویال - دموکراسی و افکار کمونیستی، در تهران تأسیس شد. هسته اصلی این حزب گروه پنجاه و سه نفر بودند که در دوره رضاخان به فعالیت فکری و فرهنگی چپ گرایانه پرداخته بودند. برنامه سیاسی حزب به گونه‌ای ترسیم شده بود که در آن ضمن وفاداری به قانون اساسی و سلطنت مشروطه، سعی شده بود که افراد روشنفکر طبقات مختلف در آن جمع شوند. در مواد مرامنامه حزب بر استقلال و تمامیت ارضی ایران، مبارزه برای دموکراسی، تأمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، مبارزه با دیکتاتوری و استبداد و سایر شعارهای اصلاح طلبانه تأکید شده بود. حزب توده علاوه بر به کار گرفتن الفاظ و عبارات علمی و ادعای در انحصار داشتن تفکر علمی برای جلب اقشار جوان و روشنفکر و تحصیل کرده برای هر گروه و صنف خاص هم برنامه تبلیغاتی و شعارهای جذاب در نظر گرفته بود. بسیاری از نویسندهای کشور در فضای اجتماعی پس از شهریور ۱۳۲۰ به حزب توده پیوستند. دلیل پیوستن آن‌ها این بود که تکیه‌گاه دیگری برای رشد اجتماعی و سیاسی نمی‌یافتد. به ویژه آن که سیمای اصلاح طلبی حزب، آزادی‌خواهی و هواداری از عدالت و تحول در جامعه‌ای که شاهد دخالت خارجیان، نابرابری و فقر بود بسیار مقبول روشنفکران و جوانان دانشگاهی می‌افتد. گذشت زمان و چند اشتباه تاکتیکی ماهیت حزب توده و شعارهای استقلال طلبانه و جذاب آن را با ابهام و تردید جدی مواجه کرد و وابستگی آن‌ها را به شوروی به خوبی نشان داد. از جمله‌ی این اشتباهات می‌توان به حمایت از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی و حمایت از فرقه دمکرات آذربایجان و ضدیت با باورهای مذهبی که به عنوان یک مبنای اصلی تفکر مارکسیستی به شمار می‌رفت اشاره کرد.

## موقع گیری روحانیت در مقابل حزب توده

بعد از سقوط رضاخان و تبعید او به خارج در فضای جدیدی که از شهریور ۱۳۲۰ ایجاد شده بود همزمان با نیروهای ملی گرا و چپ گرا جریان روحانیت شروع به بازسازی و ترمیم خود از دو نهاد حوزه و دانشگاه کرد. حرکت دینی دهه‌ی ۲۰ که در ابتدا به صورت فرهنگی و به عنوان یک جریان فکری شکل سیاسی خاصی نداشت و از کانون‌ها و حوزه‌های مختلفی در تهران، مشهد و بدخشان شهرستان‌های دیگر شروع شده بود، توانست پایگاه‌های فعالی برای دفاع از دین در مقابل توده‌ای‌ها به وجود آورد. مساجد رونق گرفته و سخنرانی‌های دینی، موعظه و تعظیم، شعائر مذهبی دگربار آغاز شد. (بازرگان، ۱۳۷۵: ۳۷۴) در واکنش به توده‌ای‌ها که علاوه بر تحریک احساسات مذهبی مردم اصل دین، مذهب، قرآن و پیامبر و ائمه را به زیر سؤال می‌بردند. (بیزدی، ۱۳۶۶: ۱۳۶) و با شعارهای جذاب نسل جوان و تحصیل کرده را تقریباً تسخیر کرده بودند روحانیون جوان و فعال در محافلی هم‌چون انجمن‌ها و سازمان‌های مختلف به فعالیت فکری و دینی پرداختند. این واکنش در میان روحانیون تأثیرات و تحرکات بزرگی بر جای گذاشت که در نهایت باعث شد دین به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی در جامعه مطرح شود. در تهران به همت چند نفر از متدينین فرهنگی کانون اسلام تشکیل شد. آیت‌الله طالقانی چهره روحانی بر جسته دهه‌ی ۲۰ در جلسات کانون و انجمن اسلامی دست به ارشاد، اصلاح و مقابله با موج کمونیست می‌زد. کلاس‌های تفسیر قرآن، جلسات سخنرانی و پرسش و پاسخ او تماماً رنگ اجتماعی و علمی داشت و در آن‌ها برداشت‌های جدید

درباره‌ی اسلام و دین بر اساس قرآن بسط و انتشار می‌یافت. آیت‌الله طالقانی معتقد بودند که تبلیغ به شیوه‌های سنتی مثل مجالس روضه‌خوانی و سوگواری و موقعه برای هدایت نسل جوان و مقابله با تهاجم فکری روشنفکرانی که به دین اعتقادی نداشتند و برای زدودن آن در جامعه کار فکری فرهنگی می‌کردند دیگر کارایی ندارد و باید حقایق دینی مطابق علوم و شرایط جدید بیان شود. حجه‌الاسلام محمد تقی فلسفی نیز به شیوه‌های جدید و عقلانی و علمی به تبلیغ و دفاع از دین در مقابل توده‌ای‌ها پرداخت. نکته قابل توجه در سخنرانی‌های مرحوم فلسفی شیوه زبان و صورت خاص سخنرانی‌ها بود که متناسب با شرایط و مقتضیات روز بیان می‌شدند و برای تحت تأثیر قرار گرفتن مخاطبان از موضوعات روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، شعر، علوم تربیتی و تجربی جدید استفاده می‌شد. (فلسفی، ۱۳۷۶: ۹۹)

در مشهد نیز که زمینه تبلیغات توده‌ای در آن زیاد بود و تحت عنوانین مختلف که برای ترویج حزب توده صورت می‌گرفت عده‌ی فراوانی به آن پیوسته بود تشکیل هیأت مذهبی و کانون‌های مختلف راه را برای حزب توده سد کرد. یکی از این کانون‌ها، کانون نشر حقایق اسلامی محمد تقی شریعتی بود. مبارزه شریعتی با توده‌ای‌ها یکی از اساسی‌ترین اهداف کانون بود که همه از آن یاد می‌کنند. (جعفریان، ۱۳۹۰: ۱۲۰) در واقع هدف محمد تقی شریعتی این بود تا به جوانان درس خوانده‌ی مشهد درباره باورهای اشتباه آمیز خداناباوران عقلانی (دئیست‌ها) و مزایای اسلام نسبت به مارکسیسم آموزش دهد. محمد تقی شریعتی در طول بیست سال فعالیت خود توانست شماری از روحانیون پیشرو را به کانون پیوند دهند. از جمله روحانیون که با کانون فعالیت نزدیکی داشتند سیدعلی خامنه‌ای رهبر کنونی جمهوری اسلامی ایران بود که نقش بسزایی در مقابله با تبلیغات کمونیست‌ها و مبارزت ضد دینی آن‌ها داشته است. (بروجردی، ۱۳۸۷: ۱۵۷) علاوه بر تهران و مشهد روحانیون در شهرهای دیگر نیز به موضع گیری در مقابل حزب توده پرداختند در شیراز آیت‌الله سید‌نورالدین شیرازی حزب برادران را تأسیس کرد. این حرکت اقدامی مذهبی – سیاسی بود که هدف اساسی آن ایجاد یک خط دفاعی دینی در برابر توده‌ای‌ها بود. (جعفریان، ۱۳۹۰: ۱۳۶) علاوه براین علما در سطح مرجعیت نیز آیت‌الله بروجردی که مرجعیت عام ایشان در حوزه علمیه قم از سال ۱۳۲۵ شروع شده بود از همان ابتدا با حزب توده و نفوذ آن در بین جوانان و قرار گرفتن آن بردو اصل مارکسیسم – لینینیسم و ضدیت با باورهای مذهبی به عنوان یک مبنای اصلی تفکر مارکسیستی با حزب توده مخالفت کرده و نگران آن بود که مملکت به دست حزب توده بیافتد. آیت‌الله بروجردی در مخالفت با فرقه دمکرات آذربایجان که مورد حمایت حزب توده و کمونیسم بود انتخابات دوره یازدهم مجلس شورای ملی را تحریم کرد و فتوا داده است که تا زمانی که آذربایجان تحت اشغال بیگانه گرایان و کمونیست‌های ضد دین است انتخابات نباید برگزار شود. آیت‌الله بروجردی توده‌ای‌ها را ضد مذهب و مخل امنیت و استقلال ایران می‌دانست. بروجردی در مخالفت با حزب توده به شاه و دربار نزدیک شد چرا که شاه را سد مستحکم و مانع بزرگی در برابر نفوذ کمونیست‌ها و توده‌ای‌های ضد دین می‌دانست. به همین خاطر روی وی نظر مثبتی داشته است. (جعفریان، ۱۳۹۰: ۲۷۰) در واقع می‌توان گفت که یکی از عوامل نزدیکی روحانیون و رژیم شاه مبارزه با کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها بوده است.

## روشنفکران ملی گرا و تشکیل جبهه ملی

در مورد تشکیل جبهه ملی باید به دو دسته عوامل داخلی و خارجی اشاره کرد. رویدادهای سیاسی سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ و مهم‌تر از همه گسترش جنگ سرد و در کنار آن اختلاف نظر آمریکا و انگلیس در برخی سیاست‌های منطقه‌ای باعث شد

سیاستمداران غیر وابسته و ملی ایران از این وضعیت در جهت تحقق اهداف ملی حداکثر بهره‌برداری را به عمل آورند. سیاست حمایت و تقویت ناسیونالیسم در کشورهای هم‌جوار شوروی که مورد توجه ایالات متحده واقع شده بود، زمینه‌های پیدایش ملی‌گرایی و به تبع آن تشکیل جبهه‌ی ملی را در ایران مهیا کرد. با توجه به این شرایط و به ویژه آن که حزب توده بعد از چند سال فعالیت و دادن شعارهای جذاب نتوانسته بود در رهبری طبقات محروم جامعه موقفیت کسب کند و بعد از چند اشتباه تاکتیکی در برخورد با منافع ملی کشور موقعیت خود را از دست داده بود. این واقعیت‌ها و شرایط داخلی به همراه اعتراض‌هایی که حول محور نفت و انتقاد به لایحه‌ی الحاقی آن ایجاد شده بود باعث هم‌گرایی نخبگان گروه‌های مختلف و در نهایت تشکیل جبهه‌ی ملی شد. زمانی که جبهه‌ی ملی تشکیل شد، گروهی از نخبگان سیاسی با علایق گوناگون و با بسیج امکانات خود در احزاب و گروه‌های متفاوت به عضویت آن درآمدند و با فعالیت‌های مطبوعاتی، سیاسی و اجتماعی به تقویت آن پرداختند.

ملی شدن صنعت نفت و نزدیک شدن روحانیون و روشنفکران پس از آن که علی منصور به نخست وزیری منصوب شد در ۳۰ خرداد ۱۳۲۹ مجلس بنا به تقاضای منصور تصمیم گرفت کمیسیونی به نام کمیسیون مخصوص از نمایندگان مجلس برای تهیه طرحی جهت استیفاده حقوق ملت ایران و مطالعه در لایحه‌ی الحاقی گس گلشائیان تشکیل دهد. همان روز ۱۸ نفر از نمایندگان به رهبری دکتر مصدق مأمور شدند قرارداد الحاقی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند و نظرت خود را به اطلاع مجلس برسانند. پس از استعفای علی منصور رزم‌آرا مأمور تشکیل کاینده شد. جبهه‌ی ملی نخست وزیری رزم‌آرا را شبه کودتا نامید و مصدق خطر استقرار دیکتاتوری نظامی را به مردم هشدار داد. کمیسیون نفت پس از رد قرارداد الحاقی گس گلشائیان در بیست و یکمین جلسه خود گزارشی تهیه و در ۱۹ آذر ۱۳۲۹ تقدیم مجلس نمود. حسین ملکی مخبر کمیسیون ضمن بیان علل رد قرارداد الحاقی از پیشنهاد پنج نفر از اعضای جبهه‌ی ملی عضو کمیسیون مبتئی بر ضرورت ملی کردن صنعت نفت در تمام کشور سخن راند. علاوه بر تلاش روشنفکران برای ملی کردن صنعت نفت روحانیون نیز نقش بسزایی داشتند به طوری که دو روز بعد از قرائت گزارش ملکی روزنامه‌ها خبر از فتوای آیت‌الله کاشانی پیشوای بزرگ مسلمین در مورد لزوم ملی کردن صنعت نفت دادند. در این اطلاعیه کاشانی تکلیف دینی وطنی ملت مسلمان ایران را کاملاً معلوم و روشن می‌کند او می‌گوید باید همه افراد مملکت بخواهند که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنای ملی اعلام شود. این اعلامیه حساب شده از طرف محور مصدق – کاشانی جریانی را کلید می‌زد که وظیفه آن فشار مردم از بیرون بر مجلس است که اکثریت آن الفتی با ملی شدن نفت ندارد. به دنبال این اعلامیه کاشانی روحانیون و علمای دیگر نیز از ملی شدن صنعت نفت و دکتر مصدق حمایت کردند که می‌توان به فتوای آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله محلاتی نام برد که همکاری با کاشانی را در راه ملی کردن صنعت نفت تکلیف شرعی شمردند. به طور کلی آیت‌الله کاشانی و دیگر علمای به خاطر توانایی بالایشان در بسیج سیاسی و اجتماعی و داشتن هم‌گرایی با بازار و توده‌های مذهبی، یکی از مهم‌ترین پایه‌های جامعه مدنی بودند و بدون شک موقفیت در مسئله نفت هم به خاطر آمادگی افکار عامه مردم بود که هر اقدام ضد استعماری و ضد انگلیسی به راحتی می‌توانست اعتماد عمومی را کسب کند. (بیل، ۱۳۶۸: ۹۸) به طور کلی علی‌رغم بی‌توجهی جبهه‌ی ملی و دکتر مصدق به دین و نقش آن در تحولات سیاسی اجتماعی روحانیون به خاطر اهداف دیگری چون استقلال کشور و محدود کردن قدرت استعمار خارجی و استبداد داخلی در راستای فعالیت‌های ملی‌گرایها حرکت کردند و با آن‌ها همکاری کردند.

## نخست وزیری مصدق و آغاز اختلافات

پس از استیفای حسین علا مجلس شورای ملی به نخست وزیری دکتر مصدق اظهار تمایل کرد اما مصدق پذیرش نخست وزیری را مشروط به تصویب لایحه ۹ ماده‌ای کمیسیون نفت کرد و متعاقب آن فرمان همایونی مبنی بر انتخاب مصدق به نخست وزیری در ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ صادر شد. (مهدوی، ۱۳۸۷: ۴۸۰) اصرار مصدق مبنی بر اجرا شدن قانون ۹ ماده‌ای باعث شد که مخالفان داخلی شروع به فشار آوردن به دولت کنند. در برابر فشارهای داخلی و خارجی روحانیت و شخص آیت الله کاشانی از جبهه ملی و دکتر مصدق پشتیبانی کرد و در هنگام استیفای مصدق و حوادث ۳۰ تیر ۱۳۳۱ کاشانی تهدید کرد که اگر مصدق بازنگردد دهانه انقلاب را متوجه شاه و دربار می‌کند. اما پس از حوادث ۳۰ تیر ۱۳۳۱ کاسه احترام و اعتماد میان عبا و عصا ترکی غیر قابل ترمیم برمی‌دارد و در آخرین ماه‌های تابستان دو پیشوای متحده و محترم مردم از یکدیگر جدا می‌شوند. ناراحتی و شکایت عمله مصدق از کاشانی به مداخلات او در امور جاری کشور مربوط می‌شد. عامل دخالت کاشانی در روند امور، گرچه به تعمیق و شدت اختلافات آنها دامن می‌زد اما مسلمان تنها عامل رودررویی این دو نبود. مصدق در سال آخر حکومت خود حمایت علماء و روحانیون و افراد مذهبی فعال را هم از دست داد. برخلاف حمایت‌های علماء از مصدق در جریان ملی شدن صنعت نفت، او هیچ گاه نقشی به صورت جدی برای فعالیت آنها قائل نبود و از نظر ایدئولوژیکی هم هیچ اعتقادی به دخالت روحانیون در امور دینی نداشت. روشنفکران ملی گرا با توجه به شناختی که از اسلام گراها و افرادی مثل آیت الله کاشانی و نواب صفوی داشتند، می‌دانستند که در صورت قدرتمندی روزافزون، آنها در صدد اجرای احکام اسلامی به هر میزان ممکن برمی‌آیند و این موضوع با اهداف روشنفکران ملی گرا که قائل به دخالت نکردن دین و علماء در امور سیاسی اجتماعی بودند، در تضاد بود. بدین ترتیب اختلافات متداولوژی و ایدئولوژیکی باعث جدایی رهبران نهضت شد و این اختلافات بر حمایت افراد مذهبی و سایر علماء از دولت مصدق تأثیر منفی فراوان گذاشت. کودتاچیان هم از این اختلاف‌ها و شکاف‌های ترمیم نشده بسیار خوش وقت بودند، زیرا می‌دانستند هر میزان نیروهای فعال مذهبی از مصدق فاصله بگیرند به ناچار شاه را بر حزب توده ترجیح می‌دهند و در نتیجه به سوی او گرایش پیدا می‌کنند. به طور کلی کنار کشیدن علماء و رودررویی برخی از آنها با جبهه ملی، بازار و بخشی از هواداران جبهه ملی را که از طبقات پایین اجتماع بودند منفعل ساخت. این اختلافات داخلی زمینه را برای کودتاچیان در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ مهیا کرد.

## افول فعالیت‌های سیاسی اجتماعی بعد از کودتا ۲۸ مرداد

پس از آن که نفاق و چندستگی که بیانگر حاکم بودن فرهنگ ناسالم سیاسی در جامعه بود و خلقيات فرصت طلبانه ما ایرانیان زمینه سیاسی و اجتماعی سقوط مصدق را فراهم کرد. محمدرضا شاه به ایران آمد و به تثیت قدرت خود پرداخت. شاه از حکومت نظامی، دادگاه‌های نظامی و قانون اساسی ۱۳۱۰ بر ضد «مرام اشتراکی» سود جست تا نه تنها حزب توده بلکه جبهه ملی و دیگر احزاب و گروه‌های مخالف را تارومار کند. در واقع رژیم پهلوی بعد از کودتا ۲۸ مرداد با حمایت همه جانبه آمریکا توانست با بازداشت، اعدام و تبعید افراد فعال از گروه‌های مختلف ملی گرا، چپ گرا و دینی فعالیت سیاسی را وادار به عقب‌نشینی کند. حزب توده به دنبال ضربت سهمگینی که در سال ۱۳۳۴ با لو رفتن سازمان نظامی اش متحمل گردید دیگر نتوانست به دوران اقتدار گذشته اش بازگردد. از سوی دیگر مجموعه عملکرد حزب در دوره‌ی اقتدارش از یک سو و ضعف، بی تحرکی و سیاست تسلیم طلبانه رهبری حزب در مواجهه با کودتا سبب گردید تا حزب مقدار زیادی از محبوبیت

خود را در میان روشنفکران و جریانات رادیکال مخالف رژیم از دست بدهد. گروه‌های دیگر نیز در شرایط چندان بهتری از حزب توده قرار نداشتند. «جبهه ملی» اگرچه بعد از کودتای ۲۸ مرداد هم چون حزب توده قلع و قمع نشد، اما تحرک چندانی نیز نتوانست در مخالفت با رژیم از خود نشان دهند. دکتر مصدق در دادگاه نظامی به اتهام خیانت به کشور به سه سال زندان محکوم شد. دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه و دست راست مصدق دستگیر و در دادگاه نظامی به مرگ محکوم شد. هرچند بازماندگان جبهه ملی دوران مصدق مجدداً به جنب و جوش افتادند و با تشکیل جبهه ملی دوم سعی در تجدید حیات جبهه ملی داشتند اما به دلیل فقدان استراتژی منسجم از یک سو و اختلافات داخلی از سوی دیگر نتوانستند گام مؤثری در تجدید حیات سیاسی خود بردارند. (زیبا کلام، ۱۳۸۷: ۲۴۵) گروه‌های مذهبی نیز همانند دو گروه چپ‌گرا و ملی‌گرا مجبور به عقب‌نشینی شده با اعدام نواب صفوی و خلیل طهماسبی و چند تن دیگر از همکارانشان سازمان فدائیان از هم پاشید. آیت الله کاشانی به اتهام همکاری با فدائیان اسلام دستگیر شد و به صورت کلی روحانیون فعال در امور سیاسی به صورت موقت از صحنه‌ی مسائل اجتماعی و سیاسی کنار گذاشته شدند.

### نتیجه‌گیری

به طور کلی روحانیت و گروه‌های روشنفکری در ایران نقش اساسی را در تحولات سیاسی اجتماعی ایفا کردند و همواره پیش‌قواولان تحولات در ایران بودند. این دو گروه گاه مواضع مشترک و همسو اتخاذ می‌کردند و گاه دچار انشقاق و اختلاف می‌شدند و همان‌گونه که جلال آلمحمد می‌گوید تاریخ صد ساله ایران نشان داده است که هر جا روحانیت و روشنفکران زمان با هم و دوش به دوش هم یا در پی هم می‌روند در مبارزه اجتماعی بردی هست و پیشرفتی و قدمی به سوی تکامل و تحول. و هر کجا که این دو از در معارضه با هم درآمدند و پشت به هم کردند یا به تنهایی در مبارزه شرکت کردند از نظر اجتماعی باخت هست و پسرفت و قدمی به سوی قهقرا. همکاری روحانیون و روشنفکران برای ملی شدن صنعت نفت و یا مخالف روحانیون و روشنفکران دینی با انقلاب سفید شاه نشان‌دهنده همکاری این دو گروه برای مبارزه با ماهیت نظام سیاسی مستبد و وابسته است. و اختلاف بین آن‌ها ناشی از نوع نگرش آن‌ها به سنت و مدرنیسم است. نوع نگرشی که باعث ایجاد اختلاف در بین روشنفکران و روحانیت در زمان نخست وزیری مصدق شد. مثلاً زمانی دکتر مصدق از آزادی و حق رأی برای زنان سخن می‌گوید روحانیون در برابر این قضیه به عنوان پاسداران سنت واکنش نشان می‌دهند بنابراین می‌توان گفت که اگر ماهیت نظام سیاسی در طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ یکی از عوامل هم‌گرایی گروه‌های روشنفکری و روحانیت بوده نوع نگاه آن‌ها به سنت و مدرنیسم عامل واگرایی بین این دو گروه بوده است.

- ۱ - آل‌احمد، جلال (۱۳۵۷) در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۲ - آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶) ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی، تهران: انتشارات نی، چاپ پنجم.
- ۳ - امیری، جهاندار (۱۳۸۳) روشنفکران و سیاست، تهران: انتشارات مرکز استناد انقلاب اسلامی.
- ۴ - بشیریه، حسین (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات نی، چاپ پانزدهم.
- ۵ - بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۷) روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: انتشارات فرزان روز، چاپ پنجم.
- ۶ - بازرگان، مهدی (۱۳۷۵) خاطرات بازرگان (شصت سال خدمت و مقاوم)، تهران: انتشارات رسا.
- ۷ - بیل، جیمز (۱۳۶۸) مصدق نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه: هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو، چاپ دوم.
- ۸ - جعفریان، رسول (۱۳۹۰) جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، تهران: انتشارات علم، چاپ سیزدهم.
- ۹ - دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۰) لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات شرکت چاپ دوم.
- ۱۰ - داوری، رضا (۱۳۷۱) منورالفکری و روشن‌فکری، گفت و شنود، تهران: انتشارات همشهری.
- ۱۱ - معلم، مرتضی (۱۳۶۲) فرهنگ کامل جدید فارسی - فرانسه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۲ - زیبا‌کلام، صادق (۱۳۸۷) مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات روزنه، چاپ هفتم.
- ۱۳ - مهدوی، هوشنگ (۱۳۷۲) سیاست خارجی ایران در دوره‌ی پهلوی، تهران: نشر البرز.
- ۱۴ - فلسفی، محمد تقی (۱۳۷۷) خاطرات و مبارزات، تهران: انتشارات روزنامه اطلاعات.

Journal of Social Sciences, Islamic Azad University, Shushtar Branch

Vol. 18, No. 1 (Serial No. 2), Spring 2025

Received: July 30, 2024 Accepted: August 26, 2025

Pp:59-74

## A Comprehensive Cognitive Review of the Relationship between Non-Religious Intellectual Flow and Spirituality in Iran during the Second Pahlavi Period

Abdollah Pirouzi\*<sup>1</sup>

<sup>1-</sup> Department of Islamic Studies, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

### Abstract

Intellectual and clerical groups were always prominent as two influential groups on social political developments in Iran during the second Pahlavi period. During this period, various intellectual groups, including leftists and nationalists, were active, and clerics, as guardians of religion in Iran, took different positions against these intellectual groups. The clerics took a stand against the Communist party whose public and secret activities were actually based on the two principles of Marxism-Leninism, and the opposition to religious beliefs was considered as a main basis of Marxist thinking, and in the ongoing nationalization of the oil industry, despite the difference in the views of the intellectuals. The nationalists and clerics supported the nationalization of the oil industry and Dr. Mossadeq due to the role of religion in the community of clerics to fight internal tyranny and foreign colonialism, but with Dr. Mossadeq as the prime minister, a difference arose between them due to their attitude toward tradition and modernism and led to the coup d'état that took place on August 19, 1953. Various groups of intellectuals and clerics went to the margins of society after the coup d'état on August 28. And in a period of less than a decade, they were deprived of the initiative to act or the ability to act and the power to influence affairs. In general, this article seeks to answer the question of what factors affect the relationship between non-religious intellectual groups and the clergy in Pahlavi, and to answer this question, it should be said that the type of attitude toward tradition and modernism and the difference in the nature of the political system in the second Pahlavi period were influential factors in the relationship between the cleric and intellectual trends.

**Keywords:** Intellectual, Spirituality, Non-Religious Intellectual, Iran.

\* Corresponding Author :Email pirozabdola@yahoo.com